

# مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت انقلاب**

سال چهاردهم، شماره ۵۱، تابستان ۱۳۹۹

صفحه ۱۹۷ تا ۲۱۶

## **نهضت آزادی در ایران پساانقلابی: تعارض منظومه‌های معنایی**

**فریده نجاری** / دانشجوی دکتری مسائل ایران، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد تهران

مرکزی، تهران، ایران . Fr.najjari2921@gmail.com

**مرتضی محمودی** / استادیار، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی، تهران، ایران. (نویسنده

مسئول) mr.mahmoud.@gmail.com

**علی اصغر زرگر** / استاد یار، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی، تهران،

ایران A\_zargar2003@yahoo.com

### **چکیده**

نهضت آزادی یکی از تشکلهای سیاسی تاثیرگذار در فرآیند انقلاب، که در مبارزه پارلمانتاریستی و مسالمت آمیز با رژیم پهلوی موثر بود، پس از انقلاب، با پذیرش وظیفه خطیر دولت موقت، نقش انتقال قدرت را ایفا کرد. اما در جریان تثبیت و تکوین ساختار قدرت حذف شد. این پژوهش با هدف بررسی علل اصلی ناکامی نهضت آزادی در فرایند ساخت قدرت در جمهوری اسلامی انجام شده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از این است که عدم هم سویی میان دالهای مرکزی و منظومه‌های معنایی گفتمان نهضت آزادی با مبانی فکری و ایدئولوژی غالب، از یک سو، و از سوی دیگر، تنش و تضاد میان کنشگری محافظه‌کارانه نهضت آزادی در جایگاه دولت موقت، با روحیات انقلابی فضای ایران پساانقلابی، مهمترین علل ناکامی نهضت آزادی در فرایند ساخت و تکوین قدرت در جمهوری اسلامی بوده است. این تعارضات در پنج مولفه «شکل نظام سیاسی»، «مبانی مشروعیت»، «الگوی تعامل با غرب»، «ایرانیّت و اسلامیّت»، و «اندیشه اقتصادی» بررسی شده است. در این مقاله از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری اطلاعات و از روش توصیفی و تحلیل گفتمانی نیز برای ارزیابی داده‌ها استفاده شده است.

**کلیدواژه:** نهضت آزادی، انقلاب اسلامی، دولت موقت، ایرانیّت و اسلامیّت.

تاریخ تأیید ۱۳۹۸/۱۱/۰۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۹/۰۹

## مقدمه

در میان مراحل مختلف انقلاب‌ها، مرحله پس از پیروزی مهمترین مرحله انقلاب است. که از آن با عناوین مختلف، دوران پیروزی، ثبات و گذار تعبیر می‌شود. در این مرحله ائتلاف گروه‌ها و جریانهای سیاسی به ناچار دچار افولی زود هنگام می‌شود و دوره‌ای نوین از چالش‌گفتمانی و تعارض منظومه‌های معنایی در فضای سیاسی جامعه عینیت می‌یابد. در انقلاب اسلامی ایران نیز چنین فرآیندی به وجود آمد و جریان‌های مختلف در این مرحله اختلافات وسیع عقیدتی و ایدئولوژیکی خود را نمودار ساختند و برای تثبیت جایگاه خود در درون حاکمیت کوشیدند. نهضت آزادی یکی از همان جریان‌های سیاسی بود که در مبارزه پارلمانتاریستی و مسالمت آمیز با رژیم شاه موثر بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی توانست در کادر رهبری و نظام جمهوری اسلامی حضور فعال پیدا کند و رشته‌های قدرت سیاسی را در قالب دولت موقت به دست گیرد. اما در جریان نهادسازی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی با چالش نظری جدی با گفتمان غالب مواجه گردید. با پیروزی انقلاب اسلامی و مشارکت نهضت آزادی در فرایند ساخت قدرت در سیستم جدید این اختلافات زمینه بروز و ظهور پیدا کرد و موجب گسست آنها از جریان اصلی انقلاب اسلامی شد. یعنی نهضت آزادی و روحانیت در دوره‌ای که «غیریت» یکسان داشتند (رژیم شاه) دارای وحدت گفتمانی بودند، ولی با غیبت «دیگری» اجماع آفرین، تفاوت در منظومه دالها و دلالت‌های گفتمانی موجب تعارض و تنش و در نهایت گسست شد. پس می‌توان دو دوره مختلف با نظم گفتمانی متفاوت را ترسیم کرد (تعبیر بازرگان در عنوان کتاب مشهورش - انقلاب ایران در دو حرکت - ناظر بر همین دوره بندی است):

عصر جنبش و انقلاب ← وحدت نیروها و گفتمان‌ها بر مبنای ستیز با «دیگری [رژیم شاه]»  
عصر تثبیت و نهادسازی ← تعارض نیروها و تخالف گفتمانی بر مبنای غیبت «دیگری»

اجماع آفرین»

این نوشتار در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که علت ناکامی نهضت آزادی در فرایند ساخت قدرت چه بوده است؟ نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که عدم همسویی دال مرکزی و منظومه‌های معنایی گفتمان نهضت آزادی با مبانی فکری و ایدئولوژی غالب زمینه‌ساز منازعات در عرصه سیاسی و نوع نقش آفرینی در فرآیند ساخت قدرت و در نهایت از دور خارج شدن آنان در مرحله استقرار نظام اسلامی بوده است؛ فی الواقع هم در سطح گفتمانی بین دو جناح تنش وجود داشت و هم این که رویکرد نهضت آزادی در دوران

تثبیت به نسبت جناح‌های اسلامگرا به شدت محافظه‌کارانه بود و آن روحیات انقلابی که مورد نظر فضای عمومی جامعه بود در عملکرد آنان دیده نمی‌شد. در حقیقت، دال انقلاب برای نهضت آزادی و بازرگان به معنای راهی برای تغییر سیاستمداران و اصلاح سیاست‌ها بود، در حالی که طیف اسلامگرا از این مفهوم مضمونی رادیکال‌تر را برداشت می‌کرد که همانا دگرگونی تام و تمام نظام سیاسی و اجتماعی بود. یک طرف (نهضت آزادی) درکی محافظه‌کارانه/اصلاح‌گرایانه از انقلاب داشت، و طرف دیگر (طیف اسلامگرا) برداشتی بسیار ریشه‌ای و فراگیر. لذا نتیجه محتوم این تنش‌گفتمانی و تعارض کشگری چیزی جز حذف نهضت آزادی از ساخت قدرت نمی‌توانست باشد.

از آنجایی که علل ناکامی یک جریان سیاسی می‌تواند متعدد باشد، در اینجا صرفاً بر بخش‌های گفتمانی و کنش‌های سیاسی این جریان در بازه زمانی در قدرت بودن مدنظر بوده است، همچنین برای آن که ساختار استدلالی مقاله انسجام منطقی مورد نظر را داشته باشد، تعارض میان گفتمان‌های نهضت آزادی و جریان‌های اسلامگرا، و همچنین کنش سیاسی هر دو طیف بر محور پنج سوال فرعی، به ترتیب زیر، بررسی شده است:

این دو طیف چه تصویری از شکل نظام سیاسی داشتند؟

مبانی مشروعیت نظام سیاسی از منظر آنها چه بود؟

چه الگویی برای تعامل با غرب داشتند؟

چه تحلیلی از ایرانیت و اسلامیت داشتند؟

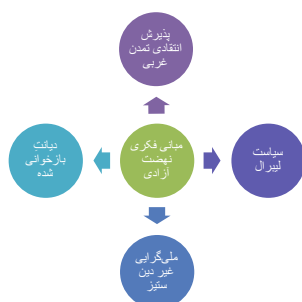
اندیشه اقتصادی‌شان بر چه محوری شکل می‌گرفت؟

این پژوهش تلاش می‌کند با یافتن پاسخ این پنج سوال چگونگی تعارض گفتمانی و تنش رفتاری این دو طیف را نمایش دهد.

### نهضت آزادی

نهضت آزادی از گروه‌هایی است که در سال ۱۳۴۰ از درون جبهه ملی زاده شد (نجاتی، ۱۳۷۸: ۱۶۳). در واقع اعضای آن را جناح مذهبی جبهه ملی تشکیل می‌دادند. نهضت آزادی با این هدف که یک گروه سیاسی مذهبی باشد تشکیل شد، اما به طور عمده به فعالیت سیاسی پرداخت، چون فلسفه تاسیس آن نوعی مبارزه سیاسی برای تحقق آزادی و حقوق بشر بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد بود. (جعفریان، ۱۳۸۹: ۴۹۰) فی الواقع، ایدئولوژی سیاسی‌اش تداوم همان اصول سیاسی حاکم بر جبهه ملی بود منتها با این تفاوت که نیم‌نگاهی نیز به نیروهای مذهبی جامعه داشت. همین ایدئولوژی سیاسی بود که

در نهایت آنها را حتی در فردای انقلاب هم به شب‌چی از یک «سلطنت مشروطه» پیوند می‌داد و از روح انقلاب اسلامی دور می‌کرد. نهضت آزادی در ابتدای تاسیس خودش حداقلی از اصول را ارائه داد که با بسط آنها می‌توان به اصول تفکر و اندیشه‌های آن پی برد: «مسلمان، ایرانی و مصدقی». نهضت آزادی گرایش مذهبی داشت اما هوادار قانون اساسی سکولار، دموکراسی پارلمانی و مخالف تئوکراسی یا حکومت دینی بود (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۱). تلاش‌های فکری بازرگان و همراهان او برای انتقال ایده‌های مدرن، تحقق آزادی، استبدادستیزی، حکومت قانون و مردم‌سالاری به جامعه سنتی ایران بود. (فوزی، ۱۳۸۸: ۱۰۸) نهضت خواهان اتخاذ مواضع معقولانه‌تری در مقابل غرب بود به گونه‌ای که نه غربزدگی و احساس حقارت همراه با تسلیم و تقلید باشند و نه انکار و تحقیر تمدن و علم جدید. (رزاقی سیاه‌رودی، ۱۳۷۳: ۸۴-۷۹) این طیف که در این زمان رسالتی بیش از بازسازی و نوسازی اندیشه‌های رایج دین را داشتند، تقریباً همگی پیوند قابل ملاحظه‌ای با غرب داشتند و به طور عام پذیرای ارزش‌های تمدن مدرن شدند و با حرکت به سوی انگاره‌های مدرن درصدد برآمدند تا نگرش اسلامی را با اندیشه‌های مدرن لیبرالیسم و ناسیونالیسم تلفیق کنند. (پدرام، ۱۳۸۲: ۱۰۱) و کوشیدند تا از این ایدئولوژیهای اروپایی برای بازسازی و احیاء یک جامعه دموکراتیک در ایران استفاده کنند. جامعه‌ای که در چهارچوب واژه «اسلام لیبرال دموکراتیک» می‌توانست بیان‌کننده دغدغه اصلی آنها باشد. (فوزی، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۱۰۷) آنان به نقش دین در ایجاد انگیزه و تحرک اجتماعی افراد واقف بودند و با این اعتقاد پا به عرصه گذاشتند که دین سنتی و متولیان آن نمی‌توانند تحرک و پویایی دین و چهره مدرن و هماهنگ آن را با دنیای جدید به مردم معرفی کنند و باید متولیان مدرن دین با کنار زدن سنتها و خرافه‌ها و خارج کردن دین از دست روحانیت سنتی راه خلاقیت و پیشرفت را در جامعه باز کنند. (امیری، ۱۳۸۹: ۸۳) به طوری کلی می‌توان گفت که الف) دیانتی بازخوانی شده و بازتفسیر شده؛ ب) سیاستی لیبرال؛ ج) ملی‌گرایی غیر دین‌ستیزی که با دیانت بر سر آشتی بود؛ و د) پذیرش انتقادی تمدن غربی و در نتیجه تعامل با آن مبانی فکری نهضت آزادی و ساختار منظومه گفتمانی‌اش را شکل می‌داد.



### حضور و نقش نهضت آزادی در ساختار قدرت در دوره گذار

پس از انقلاب بلوک قدرت توسط احزاب لیبرال طبقه متوسط جدید و گروه‌های بنیادگرا و روحانیون که بویژه متکی به حمایت توده‌ها و طبقات بازاری بودند اشغال شد. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۳) در بین احزاب و گروه‌های لیبرال طبقه متوسط، نهضت آزادی به دلیل گرایش مذهبی و توان شخصی و تشکیلاتی و به واسطه ائتلاف با روحانیون و گروه‌های اسلامگرا به عنوان یکی از جریانهای حاکم در قدرت سیاسی شریک گردید و در نهادها و تشکیلات انقلابی که به فرمان امام تشکیل گردید حضور پیدا نمود.

الف) **شورای انقلاب:** شورای انقلاب اولین اقدام عملی در جهت اداره کشور به شمار می‌رفت که ضمن حل بسیاری از مشکلات مردم زمینه انتقال حکومت از سلطنت به جمهوری را فراهم نمود. بنیاد این شورا در آذر ماه همان سال در پاریس و بعد از مشورت امام خمینی با برخی عناصر سرشناس نهضت از جمله آیت‌الله مطهری و مهندس بازرگان ریخته شد. (نجاتی، ۱۳۷۷، ج ۲، ۲۸۹) هدف کلی از تاسیس این شورا پاسداری از ثمرات مبارزات آزادی خواهانه و استقلال طلبانه ملت ایران، اجرای اهداف انقلاب و ایجاد حکومت جمهوری دموکراتیک اسلامی در ایران بود. (اساسنامه شورای انقلاب) امام به جهت تعادل در قدرت و اقناع کلیه جریانات مفید انقلاب ترجیح دادند که اعضای این شورا تلفیقی از دو گرایش روحانیون مذهبی نزدیک به خویش و ملی-مذهبی‌های میانه‌رو باشد اما در نهایت به دلیل تسلط کلی بیشتر افراد روحانی بر شورا نتیجه صورت جلسات آن بازتاب نگرش انقلابی و دینی بود. (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۶۱) از نهضت آزادی عزت الله سبحانی، ابراهیم یزدی، سید جوادی و مهندس بازرگان در شورا حضور داشتند.

قبل از پیروزی انقلاب، جناح غیرروحانی وابسته به نهضت آزادی با تماس‌هایی که با مهره‌های کلیدی رژیم و برخی مقامات آمریکایی که به منظور کاهش هزینه‌های مبارزه انقلابی و انتقال مسالمت آمیز قدرت صورت می‌گرفت به ایجاد زمان مناسب برای انتقال

حکومت و تحکیم پایه‌های انقلاب می‌پرداختند. دیدار بازرگان با سولیوان، سفیر آمریکا در تهران از آن جهت حائز اهمیت است که آمریکاییان از حفظ رژیم پهلوی ناامید شده و دل به چهره‌های میانه‌روی انقلاب بسته بودند. تصور تا حدی درست آمریکاییان این بود که تبعات انقلاب را می‌توانند با رویکردهای محافظه‌کارانه اینان کنترل کنند و مانع تحولات رادیکالی شوند که یک انقلاب اسلامی می‌توانست در ایران و منطقه ایجاد کند. بنابراین اقدامات گسترده‌ای از جانب جناح میانه‌روی شورای انقلاب که شامل بازرگان، سحابی، امیرانتظام و احمد صدرحاج سید جوادی می‌شد، برای ارتباط با دولت بختیار و فرماندهان ارتش صورت گرفت. در این اقدامات تا آنجا که تاریخ گواهی می‌دهد روحانیون عالی رتبه شورای انقلاب مستقیماً درگیر نبودند. اما این به معنای عدم مقبولیت این مذاکرات از جانب آنان نیز نبود بلکه این بستر انقلاب بود که چنین اقداماتی را الزامی می‌ساخت. شهید بهشتی، از اعضای شورای انقلاب، در ۲۹ بهمن ۱۳۵۸ به چگونگی ملاقات بعضی از اعضای شورا با یکسری از چهره‌های سرشناس رژیم پهلوی اشاره کردند و آن را اقدامی مثبت در جهت تثبیت و تحکیم انقلاب به شمار آوردند. (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۶۶-۱۶۵) با تشکیل دولت موقت و انتقال برخی از اعضای وابسته به نهضت آزادی به دولت موقت اعضای دیگری به جای آنها انتخاب گردیدند. پس از استعفای دولت موقت و انتقال مجدد بازرگان به شورای انقلاب، بسیاری از جلسات مخصوصاً آخرین جلسه شورا در ۲۶ تیرماه به ریاست ایشان برگزار شد. (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۶۰)

ب) **دولت موقت:** دولت موقت به دولتی گفته می‌شود که در دوران برزخ سیاسی، پس از انتقال قدرت از یک نظام سیاسی به نظام سیاسی دیگر تشکیل شده و تا زمان تصویب قانون اساسی جدید و بنیانگذاری نهادهای تازه سیاسی عهده‌دار امور کشور می‌باشد. (آشوری، ۱۳۷۸: ۱۶۸) نهضت آزادی، در ایران پساانقلابی، ریاست دولت موقت را که اکثر اعضای آن همفکران بازرگان بودند به عهده گرفت. گرچه امام خمینی در حکم نخست‌وزیری بازرگان، اعلام نمودند که «جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروه خاص مامور تشکیل دولت موقت می‌نمایم» و مضمون سخن آن بود که نخست‌وزیر باید راه خود را از بسیاری از چهره‌های لیبرال و عمدتاً غیردینی جدا کند و کابینه‌ای از نیروهای انقلابی و مردمی تشکیل بدهد اما بازرگان راه دیگری برگزید و کابینه را بین لیبرالها و لیبرال-مذهبی‌ها تقسیم نمود. ترکیب دولت موقت به تسلط نهضت آزادی و لیبرالها درآمد. نخست‌وزیر از یک طرف رهبر اجرایی دولت و از طرف دیگر، رهبر نهضت

آزادی بود؛ لذا از همان ابتدا مورد مخالفت بسیاری از نیروهای انقلابی قرار گرفت. (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۹۹) کابینه بازرگان در عین تسلط نهضت آزادی و ملی-مذهبی‌ها، بعضی از گروه‌های همسو را نیز در قدرت سهیم کرد که عملاً به معنای تضاد و تنش گفتمانی-کنشگرانه میان دو جناح انقلاب بود. گفتمان آنان بر تفسیر تجددگرایانه از حکومت اسلامی، حمایت از حضور چهره‌های میانه‌رو و تحصیل کرده در ارکان دولت، اداره کشور در چارچوب شیوه‌های پارلمانی و تساهل با سایر کشورها (نوذری، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷-۱۲۹) به ویژه غرب تاکید داشت. (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۸۸) سکولاریسم، تفکیک قوا، تمایز بین امر دینی و امر سیاسی، حاکمیت مردم و مشارکت آنان در اداره جامعه ( بشیریه ۱۳۸۲: ۳۴) از ویژگی‌های نظریه سیاسی‌شان بود. مهمتر از همه اینکه مشی انقلابی رهبر با مشی میانه‌رو نهضت آزادی در دولت موقت هماهنگ نبود. حاکمیت تفکرات لائیک و غیرانقلابی در اذهان بسیاری از فعالان دولت موقت به شکلی بود که احساس می‌شد که اداره‌ها و وزارتخانه‌های دولت موقت با رژیم قبلی تفاوتی نکرده و از نظر بعضی‌ها حتی مشابهت‌هایی با کابینه بختیار داشت. بسیاری از استانداران و روسای نهادهای دولتی نیز از وابستگان نهضت آزادی و پیروان اندیشه آنان انتخاب شده بودند. دولت موقت قائل بر نظام بوروکراسی حرفه‌ای بود، از همین رو، با تسویه‌های صفوف میانی و پایینی کارمندان مخالف بود. به باور بازرگان، این نیروها تجاربی دارند که بدون آنها امکان حکمرانی شایسته وجود ندارد. (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۹-۷۳) او معتقد بود که باید بیشتر به اصلاح و توسعه کشور اندیشید تا انقلاب و باید به ابزار و ادوات و تفکر لازم برای پیشبرد کشور متوسل گردید تا تغییر و تحول ناگهانی و انقلابی. (برزین، ۱۳۷۴: ۲۷۹) در واقع می‌توان گفت که کلیدواژه «میانه‌روی» که اعضای نهضت آزادی تلویحاً و تصریحاً بر آن اصرار داشتند، در اصل اسم رمزی بود که به نام مصلحت‌بینی می‌خواست همان رژیم پیشین را با تغییراتی سطحی و برخی اصلاحات احیا کند.

## روند ساخت قدرت در جمهوری اسلامی و تقابل‌های گفتمانی نهضت آزادی با نیروهای اسلام‌گرا

### منشاء قدرت: تصاعدی یا تنازلی

پس از پیروزی انقلاب برای ایجاد ساختار جدید لازم بود که نخست نوع نظام سیاسی تعیین گردد. در فراندوم فروردین ۱۳۵۸ تقریباً همه جناحها و اکثریت جامعه به «جمهوری اسلامی» رای دادند، لیکن این فراندوم برای گزینش نام نظام سیاسی بود و هنوز هیچ متنی

به عنوان قانون اساسی در باره ماهیت آن نظام تدوین نشده بود. (بشیری، ۱۳۸۱: ۳۷) در واقع جدال بر سر نظریه قدرت و منشا نظام سیاسی در همین نقطه آغاز شد که آیا قدرت از بالا به پایین است (تنازلی) یا برعکس (تصاعدی)؟ برطبق نظریه تنازلی، قدرت سیاسی از اوج نشأت گرفته و به سطوح زیرین ساختار سلسله مراتب اجتماعی فرو می‌باشد. در نظریه تصاعدی، برخلاف مورد قبلی، منشاء و مشروعیت قدرت سیاسی امری درون یک جامعه است که یا حاصل از سنت‌هاست یا یک قرارداد اجتماعی عرفی یا عقل جمعی. مشروعیت سیاسی منوط به اقبال و پذیرش مردم است و امری فرازمینی لحاظ نمی‌شود. «حاکمیت» حکومت حاصل از زنجیرهای نامرئی است که آن را به اعماق جامعه و سلسله مراتب اجتماعی متصل می‌کند (کلی، ۱۳۸۵)

هدف ایدئولوگ‌های نهضت آزادی لیبرالیزه کردن و شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک به سبک سیستم سیاسی غرب و استقرار نظام دموکراسی بود (نظریه تصاعدی). در این راه وجود آزادی در جامعه و عدم مانع در راه آزادیهای مشروع عامل اصلی در زمینه‌سازی برای تحقق اسلام دموکراتیک است. بازرگان ضمن دفاع از دموکراسی آن را آرمان سیاسی مطلوبی دانسته که می‌تواند باعث تعالی و پیشرفت جامعه در جهت اجرای قوانین اسلامی باشد: «ایجاد فکر حکومت دموکراسی ناشی از آزادی مردم از بندگی، اسارت و اطاعت از دیگری و اداره مردم توسط خودشان است، چرا که دموکراسی به معنای حداقل حقوق و مقام انسانی در قرون اخیر، وسیله‌ای شد تا در سایه آزادی، استعدادهای بشری بروز و ظهور کامل پیدا کند و کاخ رفیع تمدن بنا گردد.» (بازرگان، ۱۳۷۷، ج ۲: ۸۲-۸۰) آنان با حمایت از الگویی چون جمهوری دموکراتیک اسلامی قرائتی از اسلام را مورد توجه قرار می‌داند که تفاوتی با دموکراسی در غرب (رویای ایده‌آلشان) نداشت و آزادی، برابری در نزد قانون، مشارکت مردمی و اصل اکثریت مبانی اساسی حکومت دموکراتیک اسلامی از دیدگاه چنین کسانی به شمار می‌رود. آنها کوشیدند تا ضمن حفظ آموزه‌های دینی به نوعی پویایی و هماهنگی آن را با مقتضیات امروزی جامعه مدرن محقق سازند. به باور آنها انتظار از دین وارد نشدن به جزئیات است. مذهب تنها اهداف کلان حکومت را معین می‌کند و سازماندهی آن را به خود مردم واگذار کرده است. اما جریان اسلامگرا با تاکید بر اصالت و محوریت ولایت فقیه و نیابت آن از امام معصوم در واقع پایه منشا قدرت و مشروعیت آن را در نظریه تنازلی قدرت نهاد، از همین رو جدالی تند و رادیکال در سطوح گفتگومانی میان طرفین در گرفت. سرانجام در مسئله نوع نظام سیاسی، که تبدیل به موضوع و محور منازعات و



چالش‌های بی پایان نیروهای انقلابی در تدوین نظام نوین حکومتی شده بود، عنوان پیشنهادی دموکراتیک اسلامی به عنوان پیشنهادی کاملاً نامانوس با جریان انقلاب نتوانست جایگاهی در میان مردم پیدا کند و عملاً به فراموشی سپرده شد. نتیجه هم‌آوردی دو طیف بر سر این موضوع در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی متجلی شد که آشکارا نشان دهنده غلبه طیف اسلامگرا و شکست طیف نهضت آزادی است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طریق که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.»

### قانون اساسی و شکل نظام سیاسی

قانون اساسی به منزله یک نهاد حقوقی، تجلی آرا، عقاید و اندیشه‌هایی است که هر یک محمل اجتماعی و هواخواهان خاص خود را در بدنه جامعه دارا هستند. هر قانون اساسی‌ای بر مبنای یک تئوری قدرت شکل گرفته است که علی‌القاعده بایستی روابط و مناسبات قدرت را تنظیم و تمشیت نماید و چنان سامان حقوقی ایجاد نماید که با تنظیم و تعدیل روابط قدرت، تمامی تنش‌های سیاسی-اجتماعی را در مجاری حقوقی-قانونی کانالیزه نماید؛ آن چنان که حداقل تضاد و تعالف وجود داشته باشد. برای همین منظور، بسی ضرورت دارد که رابطه میان «نهادهای و اندیشه‌ها» مورد بررسی قرار بگیرد و سیر تحول و تطور جامعه را، از میان مناسبات پیچیده تنش و زایشی که میان آن دو وجود دارد، و بر مبنای آن روابط، دوباره ترسیم کرد. (تیرنی، ۱۳۹۳، ص ۱۶-۱۸) لذا برای فهم تاریخ سیاسی هر جامعه‌ای، تحلیل چگونگی برساخته شدن قانون اساسی‌اش، و فرآیند تاثیرگذاری نیروهای سیاسی بر چگونگی تدوین آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در انقلاب اسلامی ایران نیز تدوین و تصویب قانون اساسی یکی از جدی‌ترین عرصه‌های رویارویی گفتمانهای معارض بود. مهمترین اختلاف نظر میان گروه‌های لیبرال و بنیادگرایان اسلامی بر سر قانون اساسی پیدا شد که در تعیین مسیر انقلاب و ماهیت حکومت نقش تعیین کننده‌ای ایفا کرد. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۷) متن مقدماتی قانون اساسی به ابتکار نهضت آزادی بر اساس طرح پیشنهادی حسن حبیبی در پاریس جهت جلوگیری از اتلاف وقت و سرگردانی بعد از پیروزی انقلاب در ظرف مدت یک ماه در ایران تدوین شد. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۱۳-۲۱۵) محورهای اساسی این پیش‌نویس عبارت بودند از: محوریت نظام پارلمانی و تفکیک قوا در نظام جدید؛ مشروعیت

بر پایه حاکمیت مردم و عدم مغایرت آن با شرع اسلام؛ ساختار اجرایی مبتنی بر انتخاب از سوی مردم به عنوان ساختار دمکراتیکی بنیان یافته؛ تشکیل یک شورای نگهبان مرکب از پنج نفر از علما و هفت نفر حقوقدان (میلانی، ۱۳۸۱: ۲۸۱)؛ اداره توسط رهبران غیرروحانی و فعالیت روحانیت در زمینه اخلاق و نیازهای معنوی جامعه. (استمیل، ۱۳۷۸: ۲۹۷) نتیجه عملی پیش‌نویس پیشنهادی نهضت آزادی، حذف روحانیون از ساختار قدرت و محدود کردن تبعات انقلاب به برخی اصلاحات تزئینی بود؛ در حالی که خواست عمومی جامعه تحولات رادیکال منطبق با شیوه‌نامه‌های اسلامی بود. پیش‌نویس بر اساس دیدگاه نائینی در باره حکومت در عصر غیبت نوشته شده بود. روح حاکم بر پیش‌نویس لیبرال دموکراسی بود و به رغم تشابه با قانون اساسی مشروطه در قائل شدن نظارت شورای روحانیون و مجتهدان بر قوانین در مجموع از قوانین اساسی غرب مقتبس بود و در برخی موارد تعیین کننده با دیدگاه‌های خبرگان تفاوت بنیادین داشت که مهمترین آن همان اندیشه کلی و جامع ولایت فقیه (بر مبنای اسلام فقه‌ای) بود که اعضای نهضت آزادی در مجلس خبرگان با این اندیشه مخالفت کردند. تلاش این جریان برای تصویب پیش‌نویس قانون اساسی به جایی نرسید و نمایندگان مجلس خبرگان آن را متناسب یک نظام اسلامی و دینی ندانستند. در تصویب بسیاری از موارد قانون اساسی چالشها و مباحثاتی جدی بین این دو جریان فکری به وجود آمد. نحوه تلفیق اسلام و جمهوریت، حد و حدود آزادیهای فردی و اجتماعی، آزادی مطبوعات، احزاب و گروه‌های سیاسی، ویژگیهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از جمله مباحث مهم تقابل دو گفتمان در جریان تدوین و تصویب قانون مادر کشور بود. اما اکثریت قاطع نیروهای موجود در مجلس خبرگان نیروهای مذهبی بودند و با حمایت امام خمینی از نوعی «اسلام عقلایی» حمایت کرده و معتقد بودند که از آنجا که مردم به جمهوری اسلامی رای داده اند در حقیقت به حاکمیت اسلام و اسلامی کردن سیاست، اقتصاد و فرهنگ رای داده‌اند و بایستی قانون اساسی آن نیز در چارچوب اسلام و نه یک قانون اساسی تقلیدی باشد. لذا نظام سیاسی و حقوقی که دستاورد مجلس خبرگان متشکل از اکثریت فقها و علما بود نمی‌توانست چیزی جز یک نظام اسلامی با تمام ویژگیهای آن باشد. این نظام مبتنی بر تشیع راستین، در واقع تبلور تمام عیار نظام امت و امامت است (حسینی بهشتی، ۱۳۷۷: ۱۵)

## نهضت آزادی و چگونگی تعامل با غرب

یکی از کانونهای عدم تفاهم گفتمانی و تنش رفتاری، نحوه تعامل دولت موقت با غرب و به ویژه با آمریکا بود. خوشبختانه تحلیل این مسئله در یک سند رسمی که نشان دهنده مواضع فکری نهضت آزادی است در دسترس است. این نکته به صراحت در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» بازرگان آمده است. بازرگان با برگزیدن این عنوان بر همان دو دوره‌ای تصریح می‌کند که در صدر مقاله به آن اشاره شد؛ یعنی تفاوت عصر جنبش و عصر استقرار در تاریخ یک انقلاب. بازرگان اذعان دارد که آمریکاستیزی و امپریالیسم ستیزی از آرمانهای انقلاب نبوده و بلکه بعداً به عنوان بدعت به آن اضافه شده است: «آن چه مردم و رهبری انقلاب ایران می‌خواستند، کوتاه کردن دست جنایتکار و چپاولگر ابرقدرت‌ها از دخالت در امور ایران و از سلب استقلالمان بود. ولی بعد از پیروزی، گام فراتری برداشته شده، شعار و ادعای درافتادن با تمامی بیگانگان و نابودی امپریالیسم و پنجه در پنجه آمریکا انداختن در سطح جهانی در برنامه انقلاب وارد گردید.» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۳). بازرگان در این سند بسیار مهم در ادامه توضیح می‌دهد که این چرخش، به زعم او، تحریف شعار نه شرقی و نه غربی بوده است، و در واقع انقلاب به جای آن که از یک موازنه منفی به سبک سیاست خارجی مصدق پیروی کند، وارد فضای «غرب زدایی» شده است و چنین سیاستی هزینه‌های سنگینی برای کشور در پی داشته است. بازرگان با انتقاد از تسخیر سفارت آمریکا (لانه جاسوسی) در تهران، مدعی می‌شود که چنین اقداماتی نه تنها انحراف از انقلاب بوده است بلکه میلیاردها دلار را بر باد داده است. عبارات به کار رفته از سوی بازرگان در این متن اوج تنش و تعارضهای طرفین را نشان می‌دهد که چگونه هر یک دیگری را به تحریف انقلاب از آرمانهای اصلیش متهم می‌کند. فی الواقع دو درک کاملاً متعارض از مضمون مفهوم انقلاب وجود داشت، که هر یک بر مبنای آن دیگری را متهم می‌کرد. تصور محافظه کارانه/اصلاح گرایانه بازرگان از چستی انقلاب کوچه بن بست بود که جایی برای اعضای نهضت آزادی در فرایند انقلاب باقی نمی‌گذاشت.

### دوگانه ملت/امت در سیاست خارجی

سیاست خارجی ایران پس از پیروزی انقلاب بر اساس دو رویکرد متفاوت «ملت» گرایی و «امت» گرایی شکل گرفت که اولی بازتاب گفتمانهای ملی گرا و دومی انعکاسی از منظومه‌های معنایی اسلامگرا بود. سیاست آرمانی انقلاب مبتنی بر فقه شیعی، انترناسیونالیسم

اسلامی و برخورد گزینشی با تجدد و مانند اینها بود که در حوزه سیاست خارجی طرفدار ایجاد نظام بدیل در سطح بین‌المللی بود و برای رسیدن به این مرحله انقلاب ناگزیر بود تا در بسیج مردم جهان برای مقاومت و نبرد علیه وضعیت موجود پیشگام شود هر چند در انداختن نظم نوین در جهان کاملاً بعید به نظر می‌رسید، ولی رسیدگی به امور مسلمانان و تلاش برای ایجاد وحدت میان آنها و نهایتاً حاکمیت اسلام بر تمامی جهان اسلام هدف قابل دسترس‌تری بود که به شدت با ماهیت و هویت نظام نوپا پیوند خورده بود. مسئله وحدت و همبستگی با جهان اسلام محوری‌ترین شعار سیاست خارجی بود. در نزد انقلابیون نه تنها امنیت و منافع تمامی مسلمانان جهان با امنیت کشور و نظام جمهوری اسلامی پیوند خورده بود، بلکه اینها ارتباطی بنیادین با یکدیگر داشتند. همانند تفسیر گسترده امنیت در اندیشه اسلامی، مفهوم امت جایگزین مفهوم ملت می‌گردد و امنیت ایران به امنیت کل جهان اسلام وابسته می‌شود. این دیدگاه بیانگر آرمانهای امنیتی انقلاب است که باید کم‌کم به سمت آن حرکت نمود. بر طبق همین آرمانها بود که در نزد انقلابیون هر قدرتی که خاستگاه‌اش دولت-ملت (state-nation) بود، چندان اعتباری نداشت. به نظر آنها توجه صرف به عنصر ملیت الزاماً تعقیب منافع خاص ملی را به دنبال نمی‌آورد. (دولت آبادی، ۱۳۷۵: ۲۹۳)

بازتاب منظومه‌های معنایی گفتمان نهضت آزادی در سیاست خارجی دولت موقت، موجبات تنش و درگیری با گروه‌های اسلامگرا را فراهم کرد. دولت موقت در چارچوب ملی‌گرایی، لیبرالیسم و دموکراسی کوشید تا در سیاست خارجی‌اش به ترویج مفاهیم محوری و تعیین اصول ایدئولوژی لیبرال اسلامی بپردازد. بازرگان، به تبع مصدق و به تقلید از آن، سیاست خارجی مبتنی بر اصل «توازن و تعادل» را در پیش گرفت. او می‌خواست تا ضمن رعایت اصل عدم تعهد نسبت به ابرقدرتها از تضادهای آنان در راستای حفظ استقلال ایران بهره‌برداری کند. در گفتمان نهضت آزادی جمهوری اسلامی ایران به صورت یک دولت-ملت تعریف می‌شد که دارای ماهیتی ملی و سرزمینی است. اصل بنیادین و چراغ راهنمای سیاست خارجی آن نیز باید منافع ملی باشد یعنی انگیزه اقدام در سیاست خارجی، همیشه و همه‌جا، منافع ملت ایران است که در حوزه جغرافیایی آن تعریف می‌شود نه مصالح مشترک و خیر عمومی بشریت یا مسلمانان؛ در نتیجه منافع ملت ایران بر مصالح امت اسلام اولویت و ارجحیت دارد. (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۱۹) مصالح اسلامی فقط در صورتی که همسو با منافع ملی باشد و با آن تعارض و مخالفتی پیدا نکند به عنوان بخشی از آن قابل پیگیری

است. منافع ملی برتر از هر منفعت دیگری است به طوری که معیار درستی و نادرستی هر سیاست در رفتار سیاست خارجی بر پایه موفقیت در تامین منافع ملی ایران ارزیابی می‌شود. از دیدگاه آنان منفعت ملی ایران از طریق رعایت قواعد و مقررات بین‌المللی آسان‌تر و بهتر تامین می‌شود و اقدامات مغایر حقوق این اصل پیامد و هزینه‌های کلانی برای کشور به ارمغان می‌آورد. از این رو آنان رویکردی محافظه‌کارانه مبتنی بر حفظ منافع و نظم موجود داشتند، چون نه منافع معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیک برای سیاست خارجی داشتند و نه اهداف فراملی برای انقلاب اسلامی متصور بودند. این امر به معنای پذیرش نظم و وضع موجود بین‌المللی و تعامل و کنش در چارچوب یک سیاست خارجی کاملاً محافظه‌کارانه بود که اساساً به ذائقه انقلابیون خوش نمی‌آمد. نهضت آزادی پیروی از اصول انقلابی را برای منافع نظام مشکل‌ساز می‌دانست چرا که اهداف و منافع اساسی و حیاتی جمهوری اسلامی باید در بستر نظم بین‌المللی و بر پایه قواعد، هنجارها، نهادها و سازمان بین‌المللی موجود پیگیری گردد و درگیر شدن با آن مطابق مصالح و منافع کشور نخواهد بود، لذا اهداف و آرمانهایی مانند: استکبارستیزی، یا صدور انقلاب، که با موازین و حقوق بین‌الملل تعارض و مخالفت دارند، نباید پیگیری شوند (فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۵) در این چارچوب حداکثر تلاش دولت ملی باید بهره‌گیری از نظم موجود برای تامین امنیت و منافع ملی خود باشد.

### سیاست‌های اقتصادی: جدال بر سر مفهوم مالکیت

اقتصاد اسلامی به عنوان مدلی برای سازماندهی روابط اقتصادی در آخرین مرحله انقلاب وارد صحنه تفکر اجتماعی و سیاسی ایران شد. اگرچه رهبر انقلاب قبل از سقوط شاه هیچ برنامه اقتصادی منتشر نکرد ولی در پاسخ به روزنامه‌نگاران به یک اقتصاد اسلامی اشاره می‌کرد. بنابراین شکل‌گیری اقتصاد اسلامی تلاش بسیار خودانگیخته‌تر و بالبداهه نسبت به شکل‌گیری ساختار سیاست حکومت اسلامی بود. (امیراحمدی، ۱۳۸۵: ۱۲۴). انقلابیون وضعیت موجود را ناشی از رشد اقتصاد وابسته به سرمایه داری که توسط جریان شبه مدرنیستی حمایت می‌شد می‌دانستند، و با طرح مسائلی همچون نابرابری، فقر، استثمار، و استعفاف، خواستار تحول در آن حوزه و اصلاح آن بودند و معتقد بودند که اقتصاد اسلامی می‌تواند آلترناتیوی برای وضعیت موجود باشد. ایدئولوگ‌های برجسته انقلاب مانند مطهری، طالقانی، شریعتی اگرچه به موضوعات مختلفی پرداخته‌اند اما عموماً تلاشی در ارائه یک مدل اقتصاد اسلامی به عمل نیاوردند. تحلیل اقتصادی آنها تنها به محکوم کردن ظلم و

نابرابری و فقر محدود مانده است. اصولاً اسلام‌گرایان، ایده آل اقتصادی نظریه پردازان مکتب مدرنیزاسیون پهلوی، یعنی سرمایه داری آزاد را به دلیل ماهیت استثماری آن نمی پذیرفتند اما با واقع گرایی و جوهی از سرمایه داری کنترل شده را حمایت می کردند. همچنین آنان اقتصاد سوسیالیستی را نیز مورد نقد قرار می دادند. نگرشهای این گروه با چالشهای مختلفی از سوی گروه‌های سیاسی مواجه شد. از یک سو مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها و عده‌ای که خود را سوسیالیست اسلامی می دانستند با طرح اقتصاد سوسیالیستی و نفی مالکیت خواستار ملی کردن کلیه امور اقتصادی و مصادره اموال سرمایه داران و توزیع عادلانه ثروت ملی بودند؛ و از سوی دیگر، لیبرال‌ها با حمایت از اقتصاد بازار آزاد و تاکید بر نامحدود بودن مالکیت، از این که دولت به یک سرمایه دار بزرگ تبدیل شود ابراز نگرانی می کردند و خواستار حفظ سیستم موجود اقتصادی بودند. نهضت آزادی از نظام بازار آزاد و بخش خصوصی در اقتصاد حمایت می کرد. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۰) از نظر آنها اقتصاد نمی توانست حالت بینابین داشته باشد، باید تفکر مکانیسم بازار و منطق رقابت آزاد را بپذیریم یا اقتصاد دولتی؛ و روشن است که رشد اقتصادی و رفاه عمومی در اقتصاد دولتی قابل دسترس نیست. بازرگان سعی داشت به اصول لیبرالیسم وفادار بماند و پیکره دولت را سبک تر گرداند و بخش خصوصی را تقویت کند. وی در سخنرانی ۵۸/۲/۴ گفت: «وقتی قرار شد دولت جواب دهنده تمام احتیاجات و گیرنده همه قدرت‌ها باشد، خواه و ناخواه دولت می شود استبدادی. حالا هر اسمی روی آن باشد و هر قانون اساسی وجود داشته باشد و برعکس لازمه دموکراسی و لازمه ایمان به حق و قانون خدا این است که مردم کارها را به دست گیرند.» (بازرگان، ۱۳۶۲، ۲۰۲) از نظر نهضت آزادی رقابتی بودن اقتصاد مانع تجمیع غیرعادلانه ثروت در جامعه و انباشت ثروت به دلیل خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها می شود که افزایش کارایی و بهره‌وری را به دنبال دارد. نهضت آزادی، آزادی‌های فردی و اجتماعی و توسعه سیاسی مردم را مقدمه‌ای لازم برای رشد اقتصادی می دانست و به واگذاری مسایل اقتصادی به مردم و عدم دخالت بیش از حد دولت در امور اقتصادی باور داشت. (شادلو، ۱۳۸۷: ۵۲۶) لذا در نخستین روزهای پس از انقلاب دو گرایش حول اقتصاد در جمهوری اسلامی پدیدار شد. گرایش میانه‌رو که تنها خواهان تحولات محدود در نظام اقتصادی بود؛ بدین معنی که از حقوق مالکیت خصوصی جانبداری می کرد. ملی کردن تنها به مواردی محدود می شد که با منافع ملی سر و کار داشت یا مواردی که صاحبان اولیه آنها از کشور فرار کرده بودند. کنترل

دولتی بر اقتصاد به طور موقت تا زمانی بود که فضای مناسبی برای فعالیت بخش خصوصی فراهم آید. دولت موقت هوادار این گرایش بود. اما جریان مقابل، اقتدار دولت اسلامی را برای کنترل و محدود کردن حقوق مالکیت خصوصی به رسمیت می‌شناخت. طبیعتاً دولتی که نماینده اراده خداوند است؛ یعنی دولت اسلامی، می‌تواند محدودیت‌هایی بر حقوق مالکیت فردی اعمال نماید. میزان این محدودیتها بستگی به میزان دخالت حقوق مالکیت فردی در تحقق اراده خداوند دارد که قضاوت درباره آن به عهده دولت اسلامی است. آنان به طور عمده بر توضع عادلانه، لزوم فراهم آوردن امکانات توسط دولت، نقش نظارتی دولت، مالکیت خصوصی مشروط، گسترش فرهنگ کار و تولید در جامعه به عنوان ارزش‌های حیاتی تاکید کرده و ایجاد عدالت اجتماعی را به عنوان ارزش مهم مورد تاکید قرار می‌دادند، و برای اجرای این سیاست‌ها، بر ابزار قدرت موجود (برای نمونه: مصادره اموال) تکیه می‌کردند، همچنین بر بسیج نیروهای فرودست از طریق اعطا، امتیاز و وعده ایجاد تحول به نفع مستضعفین توجه نشان می‌دادند. (امیر احمدی، ۱۳۸۵: ۱۲)

### حذف نهضت آزادی از جغرافیای سیاست پساانقلابی

ائتلاف اولیه میان نهضت آزادی و نیروهای اسلام گرا نهایتاً بر سر حکومت و ماهیت سیاست داخلی و خارجی از هم گسیخت. اختلافات فکری و اندیشه‌ای به جدالهای لفظی و روانی میان اقلیت محافظه کار و اکثریت انقلابی منجر شد. رو-در-رویی اندیشه آنان در مقابل اندیشه انقلابی غالب، به ویژه اندیشه امام یعنی از دست دادن فرصت و زمان و به عبارتی کناره گیری و به بن رسیدن مطلق. (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۲۳۰) اساساً یکی از عمده‌ترین مشکلات نهضت آزادی این بود که ذائقه و روحیات عصر انقلاب را نمی‌شناخت و نمی‌توانست حساسیتهای فضای تند و احساسی ایام بعد از پیروزی را درک کند. برای نمونه بی تردید انقلاب دارای حال و هوایی معنوی و دینی بود، فلذا هرگونه نقدی بر دین یا حتی تفاسیر دینی می‌توانست هزینه سنگینی در بر داشته باشد. در چنین هنگامه‌ای، بسیاری از اعضای نهضت آزادی علیه مبانی دینی و انقلابی لب به سخن می‌گشودند. به عنوان مثال، حسن نزیه در ۱۳۵۸/۳/۹ شدیداً در باره عدم امکان اجرای قوانین اسلامی هشدار می‌دهد: «این نه ممکن و نه مفید و نه خوب است که بخواهیم تمامی مسائل سیاسی-اقتصادی و حقوقی کشور را بر اساس موازین و مقررات اسلامی مورد حل و فصل قرار دهیم.» (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۲۲۶) واقع‌گرایی بیش از حد، بی‌اعتنایی به جو غالب انقلاب، پرهیز از

خشونت، جدال با نهادهای انقلابی از جمله خصوصياتی است که دولت موقت تحت عنوان میانه‌روی به انجام آن مبادرت می‌ورزید. این در حالی بود که پیوند اجتناب‌ناپذیر دیوانی و ساختاری میان دولت موقت و حکومت قدیم، آنها را در چشم بنیادگرایان غیرانقلابی و حتی محافظه‌کار می‌نمایاند. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۵) فی الواقع، نهضت آزادی و دولت موقت نه توانایی عمل انقلابی داشت و نه بدان معتقد بود. بنابراین در شرایط ملت‌هت نمی‌توانست و نمی‌خواست که به همکاری و تعامل با نیروهای انقلابی پردازد و از سیاست محافظه‌کارانه دست بردارد. در همین راستا، حرکات ضد انقلاب در سطح کشور، نابسامانی اوضاع ادارات و موسسات، کم‌توانی دولت را به ظهور رساند و اقدامات تند و انقلابی نیز (اگر چه گاهی در جای خود، ضروری بودند) زمام امور را از دست دولت خارج کرد. (شفیعی، ۱۳۹۲: ۱۵۷) در اختیار داشتن ابزارهای قانونی نیز نتوانست کمکی به انسجام و استحکام این دولت بکند. تقابل دو دال مرکزی «انقلابی» و «محافظه‌کار/یا ضدانقلابی» در چنین فضایی گفتمان مبارزه سیاسی در ایران پس‌انقلابی را علیه دولت موقت شکل داد. عمده‌ترین گروه‌های اسلامی فعال در عرصه سیاسی ایران (حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و هیئت مؤتلفه اسلامی) که پایگاه قابل توجهی در میان مردم عادی و توانایی بالایی در بسیج آنها داشتند، نهضت آزادی و دولت را به سازش کاری، محافظه‌کاری و عدم وفاداری به روح انقلاب یا ضدانقلابی‌گری متهم می‌کردند، و پس از ناامیدی از اصلاح دولت به فکر کنار زدن آن و به دست گرفتن قدرت برای اداره جامعه افتادند. تسخیر سفارت آمریکا ضربه‌ای سهمگین بر پیکر دولت بود و اوج شکاف و اختلاف میان اسلام‌گرایان و میانه‌روها را رقم زد. در واقع تسخیر سفارت آمریکا را می‌تواند نماد لحظه اوج تقابلهایی دانست که در گفتمانهای دو جناح صورت‌بندی شده بود و در کنشگری سیاسی طرفین رخ می‌نمود. دو منظومه معنایی متفاوت که اگرچه در نفي دیگری (رژیم پیشین یا به تعبیر بازرگان «حرکت اول») وحدت هدف داشتند، ولی در برساختن جایگزین آن تقریباً هیچ نقطه اشتراکی نداشتند.

### نتیجه‌گیری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی جریانها و احزاب، گفتمان‌های متفاوتی را در قالب ایدئولوژی‌هایی که برخاسته از مبانی فکری گوناگون بودند، در مقابل اصول و مبانی نظام جمهوری اسلامی مطرح کردند. نهضت آزادی ایران یکی از این جریانها بود که در



چهارچوب فکری آن نوعی تنش و تعارض گفتمانی با مبانی فکری انقلاب اسلامی (البته آن گونه که در گفتمان جناح اسلامگرا صورت بندی می‌شد)، وجود داشت. نهضت آزادی و جریان اسلامگرا در عصر جنبش با یکدیگر همراه بودند ولی در دوره تثبیت و نهادسازی دچار واگرایی شدند. گفتمان هر دو جناح تنها در وجه سلبی (غیریتی که هویت آنها را تعیین می‌کرد) همگرایی داشت و با فروپاشی دیگری (Other) اختلافات بروز کرد و در همدسه قدرت ایران پسانقلابی خودش را به نمایش گذاشت. می‌توان شاکله تقابل‌های گفتمانی - کنشگرانه دو جناح را در جدول ۱ نشان داد.

جدول ۱: تقابل‌های گفتمانی - کنشگرانه دو جناح

دال متنازع فیه	گفتمان نهضت آزادی	گفتمان جناح اسلامگرا	صحنه تقابل
نظام سیاسی	دموکراتیک اسلامی	ولایت فقیه/حکومت اسلامی	تدوین قانون اساسی
نظریه قدرت	تصاعدی (اصالت مردم)	تنازلی (اصالت مشروعیت الهی)	تدوین قانون اساسی و دولت موقت
غرب	تعامل مصلحت‌جویانه/ اخذ انتقادی مبانی تمدنی غرب	تقابل آرمانگرایانه/ نفی تمدن غربی	سیاست خارجی و سیاست داخلی
امت/ملت	اصالت ملت/ ملی‌گرایی (عموماً بدون نفی دیانت)	اصالت امت/ اسلام‌گرایی (بعضاً با نفی ایران)	سیاست خارجی و تعاملات منطقه‌ای
مالکیت	مالکیت خصوصی سرمایه‌داری لیبرال	مالکیت خصوصی مشروط به مصالح حکومت اسلامی	سیاست‌های اقتصادی و مالی

در واقع دال‌های مرکزی و منظومه‌های معنایی که ساختار گفتمان نهضت آزادی را شکل داده بودند، وقتی در قالب دولت موقت در رفتارها سیاسی و تصمیم‌گیریهای دولتی نمود پیدا می‌کردند، برای جناح اسلامگرا نه قابل فهم بودند و نه قابل پذیرش. رویکرد نهضت آزادی به انقلاب و پیامدهای آن رنگ و بویی بسیار محافظه‌کارانه داشت که به نام میانه‌روی و به کام آمریکاییان و غربیان، در عمل به دنبال زمین‌گیر کردن انقلاب اسلامی در باتلاق مصلحت‌بینی‌های بی‌وجه بود. خواست آنها حذف روحانیت از قدرت، ترک خواسته‌های انقلاب، و اقدامات لاک‌پشت‌وار اصلاحی در برخی از سطوح بود، در حالی که ملت انقلابی خواهان تغییر جدی و تحقق آرمانهای اسلامی بودند. از همین رو، اسلامگرایان نهضت آزادی را در عرصه سیاست به محافظه‌کاری و در عرصه اندیشه و گفتمان به لیبرال مسلکی

و ضدانقلابی‌گری متهم می‌کردند. با توجه به حاکمیت نسبی گفتمان نهضت آزادی در دوران گذار، این تفاوت و تضاد گفتمانی-کنشگرانه در صحنه سیاسی ایران، در جریان نهادسازی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی، در تقابل و مواجهه با جناح اسلامگرا خود را نشان داد و در نهایت به حذف نهضت آزادی منتهی شد. تعارضات فکری در صحنه سیاسی در همه پرسى تعیین نوع نظام سیاسی، در جدال بر سر تئوری قدرت در مفهوم ولایت فقیه در قانون اساسی، در دال‌هایی همچون ملت/امت در رهیافتهای سیاست خارجی؛ و درباب چگونگی تعریف حدود و ثغور مالکیت در سیاست‌های اقتصادی، آشکار شدند و نخستین انشقاق درون حکومتی را در نظام جمهوری اسلامی رگم زدند. اگرچه سقوط دولت موقت زمینه اصلی جدایی نهضت آزادی ایران را از جریان اصلی انقلاب فراهم آورد و آنان را به حاشیه و انزوا کشاند، ولی از سویی دیگر نشان داد که تعارضات فکری و تقابلات رفتاری نمی‌توانند مبنای استواری برای ائتلافهای انقلابی باشند و در نهایت نتیجه محتومی جز فروپاشی نخواهند داشت.

## منابع و مأخذ:

- اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۰)، **دو ملت مو قت**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- استمپیل، جان دی (۱۳۷۸)، **درون انقلاب ایران**، ترجمه منوچهر شجاعی، موسسه خدوات فرهنگی رسا چاپ دوم.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۸)، **فرهنگ اصطلاحات و مکتبهای سیاسی**، تهران: نشر مروارید، چاپ پنجم.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۵)، **ایران پس از انقلاب**، ترجمه علیمرشدی زاد، تهران: مرکز بازناسی اسلام و ایران، چاپ دوم.
- امیری، جهاندار (۱۳۸۶)، **اصلاح طلبان تجدید نظر طلب و پدر خوانده‌ها**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امیری، جهاندار (۱۳۸۹)، **روشنفکری دینی لیبرال یا دین مدار**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بازرگان، مهدی (۱۳۴۱)، **مرز دین و سیاست**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳)، **انقلاب ایران در دو حرکت**، تهران: مؤلف.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۷)، **مجموعه آثار**، تهران: شرکت سهامی انتشار، جلد ۲.
- بازرگان، مهدی (بی تا)، **راه بی انتها**، تهران: انتشارات جهان آرا.
- بازرگان، عبدعلی (۱۳۶۲)، **مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب**، تهران: نهضت آزادی.
- برزین، سعید (۱۳۷۴)، **زندگینامه سیاسی بازرگان**، تهران: نشر مرکز.
- بروجردی، مهرداد (۱۳۷۸)، **روشنفکران ایرانی و غرب**، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: نشر و پژوهش فروزان.
- بشیری، حسین (۱۳۸۱)، **دیباچه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران**، تهران: نشر نگاه معاصر.
- پدram، مسعود (۱۳۸۲)، **روشنفکری دینی و مدرنیته در ایران پس از انقلاب**، تهران: گام نو.
- تیرنی، برایان (۱۳۹۳)، **دین، قانون و پدایش فکر مشروطه**، ترجمه راسخ، تهران: انتشارات طرح نو.
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۲)، **تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان**، تهران: نشر نی.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۱)، **جریان ها و جنبش های مذهبی سیاسی ایران**، تهران: علم.
- حائری زدی، مهدی (۱۹۴۴)، **حکومت و حکومت**، لندن: نشر شادی.
- حسینی بهشتی، سعید محمد (۱۳۷۷)، **مبانی نظری قانون اساسی، تهران: بقعه**، چاپ اول.
- حسینی زاده، محمد علی (۱۳۸۶)، **اسلام سیاسی در ایران**، قم: دانشگاه مفید، چاپ اول.
- دهقانی، رضا (۱۳۸۶)، **روشنفکران دینی و دین داران روشنفکر**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- دهقانی فیروزه آبادی، سعید جلال (۱۳۸۸)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی**، تهران: سمت.
- سحابی، عزت الله (۱۳۸۸)، **نیم قرن خاطره و تجربه**، تهران: فرهنگ صها، جلد ۱.
- شادلو، عباس (۱۳۸۷)، **انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم**، تهران: مؤلف، جلد اول.
- شفیعی فر، محمد (۱۳۷۸)، **درآمدی بر مبنای انقلاب اسلامی**، بی جا: نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاهها.
- ظریفی نیا، کالبد شکافی جناح های سیاسی در ایران ۷۸-۱۳۵۸، تهران: انتشارات آزادی اندیشه.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۸)، **تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران**، تهران: موسسه تنظیم و نشر.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۸)، **اندیشه سیاسی در ایران بعد از اسلام**، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۳)، **جامعه شناسی روشنفکری دینی در ایران**، تهران: طرح نو.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰)، **گامی بسوی عدالت**، تهران: دانشگاه تهران، ج ۲.
- کلی، جان (۱۳۸۵)، **تاریخ مختصر تنوری حقوقی در غرب**، ترجمه محمد راسخ، تهران: انتشارات طرح نو.
- میلانی، محسن (۱۳۸۱)، **شد کل گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی**، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، **پیرامون انقلاب اسلامی ایران**، چاپ هفدهم، ناشر صدرا.
- نجابتی، غلامرضا (۱۳۷۸)، **تاریخ سیاسی بیست و پنج یاتله ایران**، تهران: رسا.
- نهضت آزادی ایران (۱۳۶۱)، **یادنامه بیستین سالگرد نهضت آزادی**، بی جا، بی تا.
- نوذری، عزت الله (۱۳۸۰)، **تاریخ احزاب سیاسی در ایران**، شیراز، نوید شیراز.
- مقالات:
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸)، **امام خمینی و دموکراسی، نشریه دانشگاه اسلامی**، تابستان و پاییز، شماره ۹ و ۱۰.
- حجاریان، سعید (۱۳۷۶)، **گونه شناسی جریان های روشنفکری معاصر، فصلنامه پژوهش**، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۷۶.
- درخشه، جلال (۱۳۸۲)، **بازسازی اندیشه دینی و تاثیر آن بر گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق**، شماره ۱۸ و ۱۹.

-شهیدی، محمد (۱۳۷۲) **پرسی رفتارسیاسی ملیون در دولت موقت**، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق.

-رزاقی سیاه‌رودی، سهراب (۱۳۷۳)، **ایدئولوژی و رادیکالیسم شیعه در اندیشه سیاسی شیعه**، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

-دولت آبادی، فیروز (۱۳۷۵)، شکست یا پیروزی، بحثی پیرامون رابطه جمهوری اسلامی ایران با جهان اسلام، **مجله سیاست خارجی**، سال دهم، شماره ۱، بهار.

-فوزی، یحیی (۱۳۸۸)، بررسی تطبیقی خرده‌گفتمان‌های سیاسی اسلام‌گرا در ایران قبل از انقلاب اسلامی و تاثیر آن‌ها بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی، **فصلنامه علوم اجتماعی**، شماره ۴۲، ۴۳. **-پایان نامه ها:**